

نقش محوری ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی (۲۰۲۰-۲۰۰۳).

علی حقیقت شناس^۱

عبدالرضا فرجی راد*^۲

ریباز قربانی نژاد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱

چکیده

از زمان خروج بریتانیا از خلیج فارس در دهه ۱۹۷۰، ایالات متحده در فضای جنگ سرد به عنوان یکی از دو ابرقدرت جهانی نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری ترتیبات امنیتی در خاورمیانه و بخصوص خلیج فارس داشته است. آن‌ها برای تسلط بر منطقه و جلوگیری از انجام اقدامات علیه منافع خود مجبور بودند نظم امنیتی ویژه‌ای را بر منطقه حاکم کرده تا استراتژی نظامی خود را اجرا کنند. براین اساس، اهمیت خاص تنگه هرمز و خلیج فارس به واسطه ذخایری مهمی از جمله نفت و گاز اهمیت راهبردی است و ایران با طولانی‌ترین خط ساحلی یکی از بازیگران اصلی در این حوزه محسوب می‌شود. نظر به اهمیت بالای خلیج فارس، عواملی به عنوان تهدید از جمله حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون آمریکا امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند. قدرت‌های فرامنطقه‌ای به دنبال رفع نیازهای خود می‌باشند که ماهیت آن اقتصادی است اما بیشتر تفسیر امنیتی از آن را نشان می‌دهند. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که نقش محوری ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران از سال ۲۰۰۳ تاکنون به چه صورت بوده است.

واژگان کلیدی: امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا، خلیج فارس

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
 ۲. دانشیار گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
- نویسنده مسئول: a.farajirad@yahoo.com
۲. استادیار گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

خلیج فارس از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جهان است که دارای ذخایر ارزشمند دریایی، ارتباطات و مبادلات بازرگانی، کشتیرانی، تأمین نفت و گاز و ... می‌باشد. این ویژگی‌های خلیج فارس موجب شده که ایران هم‌سهمی داشته تا با دولت‌های منطقه روابط دوستانه داشته باشد؛ البته، ایران در این راه با چالش‌های بزرگ روبرو است، که مهم‌ترین آن چالش حضور آمریکا در خلیج فارس است که نمایش ایران هراسی در منطقه و ترغیب کشورهای منطقه برای ایجاد پایگاه‌های نظامی مشترک با آمریکا، خرید تسلیحات نظامی برای عقب‌نماندن از ایران، تلاش برای بهبود رابطه کشورهای منطقه با اسرائیل به منظور حمایت و تأمین امنیت از جمله تبعات آن است. همچنین عدم اتکا دولت‌های عربی به مردم، کاهش مشروعیت داخلی این دولت‌ها به دلیل وابستگی شدید به آمریکا و دولت‌های غربی و همچنین قطع رابطه جمهوری اسلامی ایران با آمریکا پس از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان انقلابی و تعارض با رژیم اسرائیل بر سر موضوع فلسطین از دیگر عواملی می‌باشد که موجب شده تا آمریکا بیشتر در منطقه به بهانه امنیت حضور داشته باشد. با توجه به اینکه خلیج فارس در گذشته و حال یکی از محورهای راهبردی در جهان بوده و تأثیرات مهم بر تحولات نظام بین‌المللی داشته است، در واقع خاورمیانه به طور عام فارس به طور خاص همیشه به‌عنوان یکی از مناطق مهم نظام بین‌الملل، ضمن برخورداری از جایگاهی ویژه در عرصه ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان، مورد توجه خاص قدرت‌های بزرگ بوده است.

محور ارتباط بین سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا، خلیج فارس است که به‌عنوان حیاتی‌ترین مرکز ارتباطی و بخشی از یک سیستم ارتباط جهانی عمل می‌کند و دریای مدیترانه و سرخ و اقیانوس هند و کبیر و اطلس را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ به همین دلیل، این موقعیت از روزگاران قدیم مورد توجه ابرقدرت‌ها بوده است و تجار و بازرگانان، کالاها را از جنوب و شرق آسیا به خلیج فارس حمل کرده و از آنجا به سواحل مدیترانه و اروپا و بالعکس می‌بردند. نیازمندی‌های متقابل ساکنان شبه جزیره جنوب غرب آسیا و ساکنان شرق و شمال آفریقا و همچنین جنوب آسیا از دلایلی است که خلیج فارس همواره کانون همگرایی بازرگانی و تجارت بوده است؛ از طرف دیگر، از آن جایی که



خلیج فارس و تنگه هرمز، کشورهای حاشیه خود را با اقیانوس هند مرتبط می‌کند، این مناطق به صورت مناطق عملیاتی در راهبردهای نظامی مورد توجه قرار گرفته‌اند. موقعیت خلیج فارس به صورتی است که این منطقه را به محل تلاقی نیروهای متضاد مبدل ساخته است و به‌عنوان حیاتی‌ترین مخزن انرژی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت اقتصاد جهان به‌ویژه کشورهای صنعتی دارد.

که آمریکا به بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی در، در سال ۲۰۰۳ با حمله به عراق حضور نظامی خود را در خلیج فارس تثبیت کرد. در نتیجه، به واسطه نفوذ ایران و تقابل آن با اهداف قدرت‌های بزرگ بالاخص ایالات متحده آمریکا، انگشت اتهامات همواره متوجه ایران بوده است. بر این اساس، در حال حاضر استقرار نیروهای نظامی در پایگاه‌های احداثی در کشورهای منطقه خلیج فارس به معنی همسایگی دشمن سستی ج.ا.ایران (ایالات متحده) با ایران و محاصره سیاسی- نظامی آن از سوی آمریکاست، که به نوبه خود دارای تهدیداتی در زمینه‌های سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران می‌باشد. در نتیجه، نظر به مفروضات فوق، حضور ایالات متحده در خلیج فارس، از لحاظ نظامی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی ایران محسوب می‌شود و ایالات متحده با ایجاد روابط راهبردی با کشورهای حوزه خلیج فارس و ایجاد پایگاه‌های نظامی، امنیت ملی ایران را با مخاطرات بیشتری مواجه کرده است.

بعد از حمله نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق، بسیاری از معادلات وضع موجود به هم ریخت و یکی از مهم‌ترین ریشه‌های تنش، نا امنی و بی اعتمادی در سطح منطقه، حضور نیروهای خارجی و در رأس آنها نیروهای آمریکایی بود به عبارتی، حضور نیروهای آمریکایی در اطراف مرزهای ملی ایران با اهداف و راهبردهای خاص، مهم‌ترین عامل مؤثر به شکل‌گیری معمای جدید امنیتی این کشور است. با دیدی راهبردی، به کارگیری سیاست‌هایی از سوی ایالات متحده با هدف بازتعریف نظام سیاسی-امنیتی منطقه، به زیان ایران و تصور کمترین نقش برای ایران در حوزه‌های امنیتی خود است. تأثیر منفی مهم رهیافت ایجاد ترتیبات امنیتی بدون حضور ایران، باعث تشدید قطب‌بندی‌های سیاسی، نظامی و امنیتی در منطقه می‌شود. در این میان، ایالات متحده



آمریکا اغلب به جمهوری اسلامی ایران در منطقه به‌عنوان کشوری که تهدیدکننده امنیت منطقه‌ای و نظام بین‌المللی است و از هنجارهای جامعه بین‌الملل فاصله دارد، نگرسته است. کشمکش‌های سال‌های پیشین در زمینه بهار عربی و همچنین تنش بین ایران و آمریکا در زمینه انرژی هسته‌ای و شایعه جنگ و همچنین بستن تنگه هرمز، اوضاع امنیتی منطقه را بیش از پیش دچار فراز و نشیب‌های بسیار نموده است. در برابر این تهدیدات جدید منطقه‌ای، ناظران تیزبین به راه حل اجتناب‌ناپذیر منطقه‌ای می‌اندیشند که همانا اتحاد منطقه‌ای فراگیر با شرکت همه کشورهای حاشیه خلیج فارس و در تعامل با نیروهای بیگانه حاضر در منطقه است. با توجه به این نکته، مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که نقش محوری ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد چیست با در نظر گرفتن منطقه با اهمیت خلیج فارس با نیروهای بالقوه بیشتر امنیتی، اقتصادی و راهبردی، نمی‌توان نسبت به امنیت آن بی توجه ماند. از این رو، ضروری است کشورهای منطقه با همکاری یکدیگر و با اجماع نظر در مفهوم و ماهیت توسعه و ثبات و تفاهم متقابل، از غلتیدن منطقه در سراشیبی بی‌ثباتی، بحران و جنگ، خودداری کنند. به دلیل آنکه کشورهای حاشیه خلیج فارس دارای دیدگاه‌های متفاوتی درباره مسئله امنیت در این منطقه هستند و با در نظر گرفتن شرایط نوین جهانی و پیروزی اجمالی ایالات متحده و متحدانش در جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، و در پی حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا و حمله نظامی این کشور و متحدانش به افغانستان و عراق، که موجب تقویت حضور نیروهای بیگانه در منطقه شد، فرضیه این مقاله آن است که ایالات متحده آمریکا نقش محوری در منطقه خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران از سال ۲۰۰۳ تا کنون داشته است.

۱. مفهوم شناسی امنیت و امنیت ملی

اساساً امنیت دارای مفهوم گسترده و دارای ابعاد مختلف بوده در صورتی که هر کدام از این ابعاد و جنبه‌ها در معرض خطر قرار گیرد، امنیت در سطوح مربوط به خود (فردی، ملی و جهانی) به خطر می‌افتد (ربیعی، ۱۳۸۳: ۲۳). عناصر اصلی، که تقریباً در تمام تعاریف امنیت مشاهده می‌شوند، ارزش‌ها، خطرات یا تهدیداتی هستند. هم تهدیدهای

عمومی و هم ارزش‌های عمومی، می‌توانند به رهیافت امنیت جمعی در میان کشورهای مستقل منجر شوند (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۳۵۷). در نتیجه، می‌توان گفت که امنیت یعنی آزاد بودن از خشونت اعمال شده توسط دیگران. این کامل‌ترین تعریفی است که می‌تواند به صورتی جامع همه تعاریف امنیت را شامل شود (باقری، ۱۳۸۶: ۱۱۶)؛ و می‌توان امنیت ملی را این چنین تعریف کرد: احساس امنیتی که جامعه در لوای آن می‌تواند با خیالی راحت اهداف خود را پیگیری نماید. در تعریف امنیت ملی، وسیع پنداشتن اهداف ملی، در همه شرایط مثبت به نظر نمی‌رسد، بلکه حتی می‌تواند تهدیدزا هم باشد. باید میان این دو مسئله توازنی وجود داشته باشد که عامل توازن دهنده آن را سطح توانایی‌ها و مقدرات ملی می‌دانند (افتخاری، ۱۳۸۱: ۳۸).

امنیت ملی و بین‌المللی، چونان دیگر مفاهیم، برحسب نگاهی که به آنها می‌شود، معنا و کارکرد پیدا می‌کنند. بعضی از برداشت‌ها در این مورد به ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل مرتبط است که طی آن امنیت، برحسب قواعد بازی و نوع بازیگران تفسیر و تعبیر می‌شود. ساختار در نظام بین‌الملل به معنای نحوه توزیع قدرت بین بازیگران است که به دنبال تحول در ابزار قدرت و تغییر در موازنه قدرت بازیگران، دگرگونی در آن ایجاد می‌شود (متقی، ۱۳۸۵: ۳۴۴).

۲. موقعیت ژئوپلیتیک ایران

ایران از نظر فرهنگی و جغرافیایی، قلب خاورمیانه شمرده می‌شود و همچنین به‌عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از گذشته مورد توجه کشورهای و تمدن‌ها بوده است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و هم چنین قابلیت‌های اقتصادی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه هر چه بیشتر در منطقه و حتی در تحولات جهانی شده است. نقش ارتباطی میان‌قاره‌ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز، که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است، بر اهمیت ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی خواهد شد و از طرفی کشف ذخایر عظیم سوخت‌های فسیلی در خلیج فارس و اعماق خاک کشورهای منطقه و نیز احتیاج و نیاز ضروری جهان صنعتی

به این منابع موجب تردد هر روزه تعداد زیادی شناور حامل مواد سوختی از خلیج فارس و تنگه هرمز شده است. همین امر موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را تبدیل به یک موقعیت ژئواستراتژیکی در جهان نموده، است.

۳. جایگاه ایران در خاورمیانه بزرگ از لحاظ منابع انرژی

مناطق جغرافیایی در تحولات سیاسی نقش بسیار دارند. یکی از این مناطق جغرافیایی، منطقه خاورمیانه است که نقش بی بدیلی را در رویدادهای جهان ایفا می‌کند. این منطقه به دلایلی از جمله انرژی، گذرگاهی آبی و استراتژیک، وجود رژیم صهیونیستی و اهمیت و امنیت آن برای قدرت‌های بزرگ، بازار مصرف منطقه و... از حساسیت ویژه ای در معادلات جهانی برخوردار است (Akhbari, 2004: 69). وجود منابع انرژی و اهمیت آن در معادلات قدرت در جهان، اهمیت منطقه جنوب غرب آسیا را افزایش می‌دهد. خاورمیانه بین‌المللی‌ترین منطقه دنیاست. کمتر منطقه‌ای در جهان به اندازه خاورمیانه در تبیین مولفه‌های جغرافیایی و پیوند آن با رفتارهای سیاسی اهمیت دارد. در عصر حاضر، این منطقه، با غلبه تفکرات ژئواکونومیکی بر سایر مفاهیم، همچنان در رأس مناطق استراتژیک دنیاست؛ چرا که این منطقه در طبقه بندی مناطق جدید بر رأس مفاهیم ژئواکونومیکی، تنها و مهم‌ترین منطقه تولید کننده انرژی است (Nami and Abbasi, 2009: 51).

با تحولات رخ داده در رویکردهای ژئوپلیتیکی و اهمیت یافتن منابع نفت و گاز در معادلات جهانی، ایران در کانون منطقه‌ای قرار گرفته که در تولید و انتقال نفت و گاز جهان نقشی ویژه ایفا می‌کند، به طوری که از نظر کارکرد در واقع همچون قلب جهان یا هارتلند منطقه عمل می‌کند. خلیج فارس ۶۱ درصد نفت و ۴۰ درصد گاز جهان را در خود دارد. چنانچه ذخایر رو به رشد دریای خزر (به استثنای روسیه) نیز به این منابع اضافه شوند، آن گاه بیش از ۷۰ درصد نفت و ۴۰ درصد گاز جهان در این منطقه خواهد بود. به این ترتیب بیضی انرژی خلیج فارس- دریای خزر شکل می‌گیرد که یکی از واقعیت‌های ژئواستراتژیک عصر ماست (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۸۷). ایران از نظر ذخایر، با دارا بودن ۱۳۷/۵ میلیارد بشکه و ۱۱/۴ درصد ذخایر نفتی جهان، در رتبه دوم

جهان جای دارد. همچنین با تولید ۵/۴ درصد نفت جهان، پس از کسر مصارف داخلی، حدود ۳/۴ درصد صادرات جهانی نفت را در اختیار دارد (B.P, 2007). بدیهی است که با روند فعلی برداشت و با در نظر گرفتن حجم ذخایر فعلی میزان پایداری تولید نفت در ایران بیشتر از میانگین جهانی آن خواهد بود، به طوری که تا ۹۳ سال آینده ایران قادر به برداشت از این ذخایر خواهد بود (Amirahmadian, 2007: 130).



شکل ۱: نقشه خاورمیانه



شکل ۲: نقشه ذخایر نفت و گاز خلیج فارس

(جعفری سیریزی و زهیری، ۱۳۹۳: ۳۴)

عمر ذخایر گاز ایران با توجه به سطح فعلی تولید آن حدود ۱۷۹ سال برآورد شده است؛ این در حالی است که عمر ذخایر گازی دنیا به طور متوسط ۶۵ سال است (ترازنامه انرژی، ۱۳۸۳: ۱۷۶). ایران با داشتن ۲۸/۱۲ تریلیون متر مکعب که ۱۵/۵ درصد ذخایر شناخته شده گاز جهان را در بر می‌گیرد، از این نظر در جایگاه دوم جهان است. همچنین، ایران از نظر جغرافیایی دارای موقعیت ارتباطی راهبردی برای انتقال نفت و گاز دو حوزه بزرگ انرژی یعنی خلیج فارس و دریای خزر است. نگاهی به شکل ۳، موقعیت استراتژیک جدی ایران را در قلب این کانون حساس جهانی آشکار می‌سازد. روی این اصل است که صاحب نظران حوزه مسائل استراتژیک با اذعان به تغییر مکان هارتلند ژئواستراتژیک قرن بیستم بر این باورند که ایران تبدیل به هارتلند انرژی جهان در سده بیست و یکم شده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۱۷۵).



شکل ۳: بیضی استراتژیک انرژی

(مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۷۸)

قرن بیست و یکم را می‌توان قرن نفت نام گذاری کرد. نفت به صورت سوخت اصلی و شاید مهم‌ترین و غیر قابل اجتناب‌ترین ماده خام در تمدن صنعتی امروز درآمدده است.

این ماده خام در حال حاضر از نظر ارزش اساسی‌ترین کالایی است که در سطح بین‌المللی مورد تجارت واقع می‌شود. به عبارت دیگر، با ۲۵۰ میلیون دلار ارزش صادرات نفت، تجارت این ماده خام تقریباً ۱۰ درصد تجارت جهانی است. نفت ۴۰ درصد سوخت مصرفی در سطح جهان را تشکیل می‌دهد و اساس صنعت، شاه‌رگ حیاتی حمل و نقل و تاروپود جنگ است. شاید بتوان گفت که نفت به صورت عامل اصلی در تعیین موازنه نظامی-سیاسی-اقتصادی در سطح جهان درآمده است (Ezzati, 2007: 16-17). طبق برآورد سال ۲۰۰۹ میلادی، خاورمیانه حدود ۹/۳۱ درصد از مجموع تولید نفت جهانی و ۴۱ درصد از مجموع ذخایر گاز جهانی را دارا می‌باشد (British Petroleum, 2009: 22). براساس پیش بینی آژانس بین‌المللی انرژی تا سال ۲۰۲۲، بازار جهانی گاز طبیعی از ۴ تریلیون مترمکعب عبور خواهد کرد. بازارهای نوظهور آسیایی که در رأس آن چین قرار دارد، نیمی از این رشد را به خود اختصاص می‌دهند. در این میان خاورمیانه نقش اساسی در تأمین گاز طبیعی دنیا خواهد داشت (Naji and Juwan, 2011: 78). آژانس بین‌المللی انرژی با انتشار گزارش چشم انداز جهانی انرژی ۲۰۱۷ اعلام کرد: تولید روزانه جهانی نفت در سال ۲۰۴۰ میلادی ۱۰۱ میلیون و ۹۰۰ هزار بشکه خواهد بود. خاورمیانه با تولید ۶۴ میلیون بشکه نفت بیشترین میزان تولید را به خود اختصاص می‌دهد و قاره آمریکا نیز با ۲۴ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه در ردیف دوم قرار می‌گیرد. میزان تولید روزانه کشورهای عضو سازمان اوپک به ۴۶ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه می‌رسد و سهم این کشورها در تولید جهانی نفت خام بالغ بر ۴۶ درصد می‌شود. و حجم تولید جهانی گاز طبیعی تا سال ۲۰۴۰ به ۳/۵ تریلیون مترمکعب می‌رسد. از این میزان، یک تریلیون و ۳۳۸ میلیارد مترمکعب در آمریکای شمالی و یک تریلیون و ۹۵ مترمکعب نیز در منطقه اواسیا تولید خواهد شد (Naji and Juwan, 2011: 79).

همچنین آژانس بین‌المللی انرژی اعلام کرد: تقاضای مصرف انرژی دنیا در سال ۲۰۴۰ با ۲۶.۷۰ درصد افزایش، به ۱۷ میلیارد و ۷۱۵ میلیون تن نفت خواهد رسید. کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه، از جمله چین در این مدت با تقاضای ۸ میلیارد ۲۰۱ میلیون تن نفت، بیشترین افزایش مصرف انرژی را خواهند داشت. کشورهای آمریکای شمالی و

اروپا نیز به ترتیب ۲ میلیارد و ۶۹۳ میلیون و یک میلیارد و ۷۲۵ میلیون تن نفت در بازه زمانی مذکور خواهند خرید. علاوه بر این، کشورهای آفریقایی و خاورمیانه هم به ترتیب یک میلیارد و ۲۹۹ میلیون و یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تن نفت مصرف خواهند کرد (Naji and Juwan, 2011: 88). اهمیت ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر حوزه خلیج فارس در قالب یک زیر سیستم قدرت منطقه‌ای همیشه مورد توجه خاص نظام بین الملل بوده است. این منطقه پس از کشف نفت به‌عنوان بین المللی‌ترین منطقه جهان معرفی شده و این روند پس از تحولات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، به مراتب گسترده‌تر شده است.

۴. اهمیت خلیج فارس برای امنیت ملی ایران

به‌عنوان یک راه آبی و دریایی، خلیج فارس از گذشته‌های دور ارزش ویژه‌ای داشته و به مثابه برخوردگاه تمدن‌های بزرگ خاور باستان، پیشینه‌ای هزاران ساله دارد. خلیج فارس مهم‌ترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. این موفقیت برای دهه‌های طولانی در قرن آینده تداوم خواهد داشت. عامل خاصی که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد، دشواری در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند خورشید، زمین، دریا و هیدروژن است.

در سال‌های اخیر، علیرغم داغ شدن بازار کشیدن لوله‌های نفت در این منطقه به کناره‌های دریای سرخ، این منطقه اهمیت اقتصادی، سیاسی و ترانزیتی خود را در سطح بالایی حفظ کرده است. موقعیت خاص خلیج فارس از نظر دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و هم چنین موقعیت راهبردی و اهمیت آن به‌عنوان یک بازار مطلوب اقتصادی، توجه جهان را به شدت به این منطقه معطوف داشته است. شرکت‌های عظیم نفتی مخصوصاً شرکت‌های آمریکایی با توجه به ضعف کشورهای این منطقه و تسلط بر منابع نفتی آن‌ها سودهای کلانی را به دست آورده‌اند. در پی جنگ جهانی دوم و بالا گرفتن هزینه‌های جنگ و نیز گسترش سلطه آمریکا در عرصه جهانی، توجه به این منطقه در دستور کار سیاسیون در واشنگتن قرار گرفت.

۵. حضور آمریکا در حوزه خلیج فارس

تا پیش از سال ۱۹۷۱ که دولت انگلستان نیروهای خود را از بخش اعظم منطقه شرق سوئز خارج کرد، منطقه خلیج فارس بیش از ۱۵۰ سال تحت سلطه انگلستان بود. در دوره پس از جنگ جهانی دوم، این کشور به دلایل متعدد چون فقدان توانایی کافی، بسته شدن کانال سوئز، استقلال هندوستان، استقلال کشورهای منطقه، ملی شدن نفت ایران، تحولات چپ گرایانه در کشورهای چپ عراق، قدرت فزاینده آمریکا و مانند آن، به این نتیجه رسید که از یک سو، ایفای نقش سابق در منطقه پر هزینه است و از سوی دیگر، نظر به روابط ویژه انگلستان با آمریکا، حضور آمریکا در منطقه، تهدیدی علیه منافع انگلستان نخواهد بود.

بعلاوه، آمریکا نیز به دلایلی چون تحرکات شوروی و خیزش حرکت‌های ضد غربی در منطقه که بحران نفتی ۱۹۷۳ نتیجه ملموس آن بود، به تدریج فرآیند جایگزینی خود را آغاز کرد. این کشور در ابتدا تحت تأثیر رویدادهایی چون جنگ ویتنام، ترجیح می‌داد در راستای ایفای نقش فعال در منطقه، از متحدان منطقه‌ای به‌عنوان نمایندگان خود استفاده کند که نتیجه آن، استراتژی دو ستونی نیکسون بود. طبق این استراتژی، تأمین امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس به عهده ایران و عربستان سپرده شد؛ هر چند که ایران به دلایلی چون توانایی‌های بالایی نظامی، سطح بالایی همکاری با آمریکا، موضع‌گیری ملایم‌تر در برابر اسرائیل و قرار گرفتن در همسایگی شوروی سابق، نقشی محوری داشت.

بعدها با بروز حوادثی که اوج آن انقلاب اسلامی ایران بود، این استراتژی با شکست مواجه شد و دولت آمریکا تصمیم گرفت به شکلی مستقل‌تر بر حضور و دخالت‌های خود قوت ببخشد. در ژانویه ۱۹۸۰، جیمی کاتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در گزارش سالانه خود به کنگره صریحاً اعلام کرد که: «هر گونه کوششی توسط هر قدرت خارجی به منظور تحت کنترل درآوردن منطقه خلیج فارس به منزله حمله به منافع ایالات متحده آمریکا محسوب شده و چنین حمله‌ای با استفاده از وسایل لازم و از جمله نیروی نظامی دفع خواهد شد» (اسدی، ۱۳۸۱: ۴۳۰). دکترین جدید کارتر در واقع زمانی اعلام شد که علاوه بر تجاوز شوروی به افغانستان، حاکمیت سیاسی ایران نیز به دست جریانی ضد آمریکایی افتاده و آسیب‌پذیری این کشور در منطقه بالا رفته بود.



رئیس جمهور بعدی، یعنی رونالد ریگان، علاوه بر استناد به دکترین کارتر، تاکید کرد که ایالات متحده اجازه نخواهد داد که عربستان سعودی نیز وضعیت ایران را پیدا کرده و از اردوگاه غرب خارج شود. دولت ریگان ضمن اینکه سیاست تضعیف ایران و عراق را پی گیری می کرد، سعی داشت شوروی را به عنوان تهدید اصلی علیه امنیت کشورهای منطقه خلیج فارس نشان دهد. در عین حال، آمریکا در سال های پس از تجاوز شوروی به افغانستان و پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با سال های جنگ ایران و عراق منطبق بوده به شدت بر حضور نیروهای خود در منطقه افزود. همچنین، روابط آمریکا با دولت های جنوب خلیج فارس مستحکم تر گردید؛ به گونه ای که سیاست های شورای همکاری خلیج فارس تحت تأثیر خواسته های آمریکا در منطقه قرار گرفت (قنبرلو، ۱۳۸۵: ۳۴).

در آغاز دهه ۱۹۹۰ وقوع دو رویداد عمده باعث شد تا ایالات متحده بتواند حضور خود در منطقه را به شکل بی سابقه ای افزایش دهد. این دو حادثه عبارت بودند از تجاوز عراق به کویت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که پایان جنگ سرد را به دنبال داشت. دولت جرج بوش (پدر) با موفقیت، ائتلافی بین المللی علیه عراق شکل داد و با راه اندازی تهاجمی گسترده علیه این کشور، کویت را آزاد ساخت. این جنگ بستر لازم برای توجیه فزاینده نیروهای آمریکایی در منطقه را فراهم کرد. در دهه ۱۹۹۰ نیز دولت آمریکا رویکرد دهه پیشین خود در خلیج فارس مشتمل بر تضعیف دولت شمالی همراه با توسعه مناسبات با دولت های جنوبی را البته به شکل نسبتاً متفاوت تری دنبال کرد. از آغاز این دهه، سیاست های آمریکا در قبال دولت های شمالی و جنوبی منطقه به ترتیب شامل: مهره دو جانبه، که البته پس از سرنگونی رژیم صدام در بهار ۲۰۰۳، فقط به ایران محدود شد؛ و توسعه مناسبات دوستانه به اعضای شورای همکاری خلیج فارس، که غالباً دربرگیرنده همکاری های دفاعی دو جانبه بوده است. مکمل طرح مهار دو جانبه، سیاست گسترش مناسبات و همکاری های امنیتی آمریکا با کشورهای جنوب خلیج فارس بود که در عمل به تقویت حضور و نفوذ این کشور در منطقه کمک فراوانی کرد. از عمده ترین نتایج این سیاست، برقراری موافقت های دفاعی دوجانبه میان دولت آمریکا

و اعضای شورای همکاری خلیج فارس بود. این پیمان‌ها به طور کلی زمینه ساز دسترسی آسان آمریکا به پایگاه‌ها و امکانات نظامی این کشورها بود. در حال حاضر، در ظاهر به غیر از ایران، بقیه دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس با سیاست‌های آمریکا هماهنگ هستند؛ اما واقعیت این است که معضلات امنیتی جدیدتری همچون ناآرامی کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در اثر قیام‌های مردمی علیه دولت متبوعشان و هم چنین خیزش تحرکات تروریستی بعضاً ضد آمریکایی، دولت این کشور را با مشکلات دیگری روبه رو نموده است، که این مسئله می‌تواند بر نحوه حضور آمریکا در منطقه اثرگذار باشد (قنبرلو، ۱۳۸۵: ۷۸).

۱-۵. اهمیت خلیج فارس برای آمریکا

اهمیت خلیج فارس برای آمریکاییان از آن جهت است که منطقه خلیج فارس دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفت و لحاظ استراتژیک، دنباله اقیانوس هند می‌باشد؛ همچنین خلیج فارس با درگیری‌های اعراب و اسرائیل پیوند خورده است و احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی در کشورهای منطقه روند افزایشی یافته است. این یک واقعیت است که کشورهای حاشیه خلیج فارس به دلیل این که درآمدهای اصلی کشورشان در گرو صادرات نفت و دلارهای نفتی است، به هیچ وجه منافع مشترکی با ملت‌هایشان ندارند و همین امر آن‌ها را به سمت سیستم‌های مطلقه و غیر دموکراتیک پیش می‌برد و عدم اتکای آنها به ملت و مردمشان و عدم ثبات سیاسی باعث روی آوردن آن‌ها به ماجراجویی‌های نظامی و تسلیحاتی می‌شود. به همین دلیل، شاید بزرگ‌ترین خریداران و مشتریان تسلیحات آمریکا، کشورهای نفت خیز حاشیه خلیج فارس باشند. دست یافتن به برتری نظامی و استراتژیک در خلیج فارسی که راه ورود به بخشی از آب‌های آزاد جهان و محل عمده ترانزیت نفت است و رأس استراتژی دریایی دولت‌های بزرگ و از طریق همکاری با کشورهای منطقه است و این‌ها نشان از ضرورت تأمین‌تأمین امنیت تجارت دریایی در خلیج فارس می‌باشد. از طرفی، بحران هویت، نابسامانی‌های اجتماعی، عدم کارایی و ناتوانی در رهبری جامعه در میان اعراب و بحران مشروعیت، اختلافات قومی، قبیله‌ای در داخلی و اختلافات

سیاسی و مذهبی در خارج و آسیب پذیری‌های زیاد در کشورهای منطقه، دست به دست هم داده تا کشورهای عرب منطقه جزء ضعیف‌ترین مجموعه ملت-کشورها در سطح جهان به حساب آیند. آمریکا نیز به دعوت کشورهای منطقه و با انگیزه و هدف حفظ امنیت و ثبات در این منطقه حساس پا به این نقطه از جهان استراتژی گذاشته و همواره خود را مسئول و حافظ منافع جهانیان در خلیج فارس می‌داند (پیری سارمانلو، ۱۳۹۵: ۵۶).

۲-۵. اهداف آمریکا از حضور در خلیج فارس

آمریکا با حضور در خلیج فارس به دنبال اهدافی همچون تأمین دسترسی جهان صنعتی به نفت و ذخایر منطقه است؛ امروزه نفت و انرژی عامل اصلی ایجاد کارخانه‌ها، تولیدات صنعتی، چرخه تولیدات پتروشیمی، البسه، تولیدات دارویی و شیمیایی و... است، بنابراین یکی از نیازهای اصلی آمریکا، تأمین نفت و ذخایر آن می‌باشد و از اهداف دیگر آمریکا ممانعت از کنترل و سلطه سیاسی و نظامی هر قدرت متخاصم با آمریکا در منطقه می‌باشد؛ به این صورت که آمریکا سعی دارد منطقه خلیج فارس را همواره بر اساس منافع خود تنظیم نماید و هرگونه تعارض در این منطقه منافع آمریکا را تحت شعاع قرار خواهد داد.

از اهداف دیگر آمریکا می‌توان حفظ ثبات و استقلال کشورهای منطقه خلیج فارس و تلاش در محدود کردن تهدید بنیادگرایی و حفظ امنیت دوستان آمریکا؛ ثبات و استقلال کشورهایی که اهداف و منافع آمریکا را در منطقه خلیج فارس برآورده کرده و نسبت به این کشور، سازگاری و تطابق بهتری از خود نشان دهند، همواره مورد حمایت آمریکا می‌باشد و دلایل مهم آمریکا تأمین امنیت اسرائیل است که برکسی پوشیده نیست که سیاست خارجی آمریکا با اهداف و منافع اسرائیل کاملاً منطبق و هماهنگ است؛ لابی‌های مختلف صهیونیست که بر تمامی شئون سیاسی دولت آمریکا حکم فرماست، مانع از تعارض احتمالی برابر اسرائیل خواهد بود (قامت، ۱۳۷۹: ۱۸۴-۱۶۵).

اهمیت اسرائیل در سیاست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آمریکا به حدی است که بسیاری براین باورند که هدایت کننده سیاست ایالات متحده در خاورمیانه، عمدتاً تعهد به

اسرائیل و نه صرفاً منافع نفتی آن است. اگر کمپانی‌های نفتی یا کشورهای تولیدکننده نفت هدایت‌کننده سیاست‌ها بودند، آمریکا سعی می‌کرد به جای اسرائیل از فلسطین دفاع کند (واعظی، ۱۳۹۴: ۳۲-۲۸). حمایت‌های آمریکا از اسرائیل امری کاملاً مشهود در دنیای روابط بین‌الملل است. اگر نگاهی کوتاه به سیاست‌های رؤسای جمهور پیشین آمریکا در چند دهه اخیر ببیندیم، درمی‌یابیم که رسیدن به سودای ریاست جمهوری بدون حمایت‌های مالی و معنوی لابی‌های صهیونیست، امری محال و حمایت‌های آمریکا از اسرائیل با توجه به نفوذ اقتصادی و سیاسی اسرائیل امری بدیهی و اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رود.

حضور آمریکا در خلیج فارس و افزایش نیروهای زمینی و دریایی این کشور به بهانه‌های مختلفی همچون مبارزه با تروریسم و کاهش سلاح‌های هسته‌ای که با حمله آمریکا به افغانستان و مهار و منزوی کردن ایران و عراق صورت پذیرفت، افزایش وابستگی کشورهای منطقه به دولت آمریکا را جهت تأمین امنیت و افزایش اقتدار به دنبال داشت، ایران با وجود همکاری‌های فراوان و تعامل جهت ایجاد محیطی امن و عاری از تنش برای دولت‌های منطقه، همواره با تعارض و واگرایی بسیاری روبرو بوده است. همسایگان جنوبی ایران در خلیج فارس که شامل کشورهای عربی هستند با سطح پایین ساختار سیاسی و فرهنگی، وجود بحران مشروعیت و عدم ثبات سیاسی، پایگاه محکم و متحدی استراتژیک برای آمریکا محسوب می‌شوند. در بخش جنوبی آن، دولت امارات متحده عربی دست در دست دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس همچنان به تهدید منافع ایران می‌پردازد و چند بار اعلام کرده که از ایران به دادگاه بین‌المللی شکایت می‌کنند (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۳۸).

اگر بگوییم حفظ منافع موجود در خلیج فارس به یکی از اهداف اصلی آمریکا در جهان تبدیل گردیده است به بیراهه نرفته‌ایم. خلیج فارس در دهه‌های اخیر به منطقه‌ای تبدیل گردیده است که شریان حیات غرب، یعنی نفت در آن تولید و از آن عبور می‌کند؛ بیشترین ذخایر اثبات شده نفت جهان در خلیج فارس است که بیش از ۶۰ درصد این ذخایر را تشکیل می‌دهد. خلیج فارس زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم ذخایر



نفت در سایر نقاط جهان در حال اتمام است. در صورتی که در منطقه خلیج فارس منابع دست نخورده‌ای وجود دارد که هنوز شروع به بهره‌برداری نگردیده است. نیازهای در حال افزایش غرب و علاوه بر آن ورود اقتصادهای نوظهور آسیایی و آمریکای لاتین در بازار جهانی و بخصوص بازار نفت خلیج فارس در دهه‌های اخیر باعث گردیده است که تأمین جریان مستمر نفت برای قدرت‌های بین‌المللی اهمیت فراوانی داشته و برای ابرقدرت نظام بین‌الملل کنترل بر آن اهمیتی حیاتی دارد. از زمان حضور آمریکایی‌ها اهداف آن کشور در خلیج فارس همیشه بر دو محور تأمین امنیت و تأمین انرژی استوار بوده است. امنیت به معنای حمایت از متحدین منطقه‌ای، مقابله با کشورهای غیرهمسو با سیاست‌های آمریکا و تأمین امنیت مسیرهای انتقال انرژی می‌باشد.

محور دیگر اهداف آمریکا در خلیج فارس دسترسی آسان به منابع انرژی و اطمینان از تأمین آن برای آینده است. اگر چه تأمین امنیت نیز در راستای تأمین انرژی غرب انجام می‌گیرد، ایالات متحده دریافته است که اگر بخواهد رهبری نظام بین‌الملل را در دست داشته باشد و موقعیت ابر قدرتی خود را حفظ کند، یکی از مؤلفه‌های آن در اختیار داشتن و کنترل بر منابع نفت جهان خواهد بود. در حال حاضر و با توجه به چشم اندازی که می‌توان برای آینده متصور شد، کشورهای قدرتمند به جای توجه محض به ژئوپولیتیک عمدتاً به ژواکونومیک روی می‌آورند و سعی می‌کنند به مناطق حساس جهان به جای توجه صرف سیاسی - نظامی، نگرشی سیاسی و امنیتی - اقتصادی داشته باشند. در شرایط فعلی، ایالات متحده آمریکا بیشترین سطح روابط سیاسی - امنیتی و حتی اقتصادی را با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دارد. برای کشورهای عربی جنوب خلیج فارس، آمریکا ضامن اصلی بقا و امنیت به شمار می‌رود و حفظ سطح گسترده‌ای از روابط با این قدرت غربی برای آنها اهمیت حیاتی دارد. از سوی دیگر، آمریکا برای مشروعیت بخشی حضور خود در خلیج فارس و حفظ آن نیازمند آن است که به تحکیم روابط عمیق سیاسی - امنیتی با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس پردازد. این نیاز متقابل باعث گردیده است که ایالات متحده آمریکا حضور نظامی خود در منطقه را از طریق افزایش همکاری با دیگر کشورهای عرب خلیج فارس تقویت

می‌کند. آمریکا پس از خروج سمبلیک از عراق و افغانستان همچنان به حضور نظامی خود در خلیج فارس ادامه می‌دهد و در پی افزایش همکاری نظامی با اعضای شورای همکاری خلیج فارس است. هدف اصلی ایالات متحده از اتخاذ چنین تصمیمی این است که بتواند در صورت بروز وضع اضطراری در عراق با رویارویی با ایران، نیروهای خود را وارد عمل کند (مرادی، ۱۳۹۱: ۶۴-۶۵).

۶. تهدیدات امنیتی ایالات متحده علیه ج.ا.ایران در حوزه خلیج فارس

تهدیدهای امنیتی ایالات متحده علیه ایران از تعارض دو دولت و تضاد دیدگاه‌ها و منافع ملی دو کشور نشات می‌گیرد. مهم‌ترین تهدیدات امنیتی ایالات متحده علیه ج.ا.ایران عبارتند از:

- تکمیل حلقه محاصره ایران با اشغال عراق و افغانستان؛
- سعی در تغییر و تحول در جغرافیای سیاسی منطقه با طرح خاورمیانه بزرگ (خاورمیانه بزرگ شامل کلیه کشورهای جهان عرب، پاکستان، افغانستان، ایران، ترکیه و اسرائیل می‌شود)؛
- حضور گسترده در خلیج فارس و گسترش سلطه بر منطقه؛
- تغییر توازن نظامی به ضرر ایران (افزایش فروش تسلیحات نظامی به اعراب)؛
- شکل‌گیری فدرالیسم در عراق؛
- یکی دیگر از تهدیدات امنیتی ایالات متحده علیه ایران این است که ایالات متحده با حضور دائمی خود در منطقه خلیج فارس و با اعمال فشار و کنترل بر کشورهای رقیب و معارض، در شکل‌گیری محور موصوف اختلال ایجاد کند. به عبارت دیگر، واشنگتن تلاش می‌کند موقعیتی ایجاد کند که کمربند امنیتی خود را از اقیانوس هند و دریای عمان به سمت شمال گسترش داده و در وضعیتی قرار دهد که بتواند از نزدیک بر سه محور روسیه، چین و ایران دسترسی داشته باشد. تبدیل کردن محیط منطقه‌ای به یک محیط ناهمگن مبتنی بر افزایش تضاد و کشمکش از پیامدهای آن است؛
- پیامد دیگر امنیتی حضور ایالات متحده در منطقه، هنجار سازی در جهت ایجاد رژیم‌های بین‌المللی است تا از این طریق نظم هژمونیک خود را نهادینه نماید. بر این

اساس تعریف دلخواه از تروریسم این امکان را به ایالات متحده می‌دهد تا مبارزه علیه کشورهای مستقل و مخالف نظم هژمونیک آمریکایی را تشدید نماید (امینی، ۱۳۸۳: ۱۶۰)؛

- تقویت و توانمندسازی رژیم اسرائیل و حفظ برتری توان این رژیم در مقایسه با کشورهای منطقه که به نوبه خود تهدیدی امنیتی علیه ایران به حساب می‌آید؛
- حضور نیروهای ایالات متحده در منطقه باعث تقویت و جری شدن کشورهای کوچک خلیج فارس مانند امارات و بحرین شده که باعث شده که بتواند ادعای دروغین ارضی نسبت به جزایر سه گانه ایرانی (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) را هر چند وقت مطرح کند؛
- افزایش کشت مواد مخدر در افغانستان نیز پس از تهاجم نیروهای ایالات متحده به این کشور چند برابر شده که به نوبه خود تهدیدات امنیتی علیه ایران را در پی دارد و اینک پس از خروج آمریکا و تسلط طالبان بر افغانستان این مغضل مضاعف شده است؛
- شکل گیری مسابقه تسلیحاتی در منطقه؛
- تعقیب سیاست ایران هراسی در منطقه (جعفری سبیری و زهبری، ۱۳۹۳: ۷۶).

۱-۶. تهدیدهای سیاسی ایالات متحده علیه ج.ا.ایران

شاید مهم‌ترین تهدیدهای ایالات متحده علیه منافع جمهوری اسلامی ایران، در حال حاضر، تهدیدهای سیاسی و امنیتی و اقتصادی آن کشور است. تهدیدات سیاسی ایالات متحده علیه ایران شامل موارد زیر است: ۱- تعقیب سیاست تغییر رژیم در ایران؛ ۲- سعی در ایجاد تغییرات ژئوپولیتیکی در منطقه و تغییر نقشه سیاسی منطقه با طرح خاورمیانه بزرگ؛ ۳) حمایت از اپوزیسیون خارج از کشور و تقویت آن؛ ۴) گنجاندن نام ج.ا.ایران در فهرست کشورهای حامی تروریسم؛ ۵) ایجاد ائتلاف بین‌المللی برای مقابله با جمهوری اسلامی به بهانه مبارزه با تروریسم ۶) مخدوش کردن چهره بین‌المللی نظام با ادعایی نظیر نقض حقوق بشر و دموکراسی در ایران؛ ۷) ایجاد بدبینی و نارضایتی در میان مردم نسبت به حاکمیت سیاسی در ایران ۸) تشدید جنگ روانی ضد نظام جمهوری اسلامی ایران و نا امید کردن مردم از حکومت دینی ۹) تشدید اتهامات علیه ج.ا.ایران بر حمایت از تروریسم و تلاش برای دست یابی به تسلیحات کشتار جمعی؛ ۱۰) ایجاد

اختلاف و تفرقه در میان گروه‌ها و احزاب سیاسی کشور؛ (۱۱) القاء بحران مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی (۱۲) دامن زدن به اختلافات مذهبی و قومی و سیاسی در داخل کشور (۱۳) گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی (۱۴) ناکارآمد نشان دادن حکومت دینی (جعفری سیریزی و زهبری، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۴).

۲-۶. تأثیر حضور و روابط امنیتی آمریکا با کشورهای حوزه خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

۲۵۹



امنیت خلیج فارس به یقین مانند گذشته نیست و با وضعیت تازه‌ای مواجه است. امنیت خلیج فارس امروزه به حاکمیت قدرت برتر یا رقابت‌های منطقه‌ای وابسته نیست. سیستم امنیتی باید در برابر جامعه جهانی و نیروهای بین‌المللی توانمند باشد. سیستم مطلوب امنیتی باید مشکلات منطقه‌ای فعلی را حل کرده و با رویکرد یک جانبه‌گرا استمرار نیابد؛ چراکه متغیرهای زیادی در منطقه وجود دارند که تجزیه و تحلیل تحولات منتج از این متغیرها با هدف رویکرد امنیتی افراطی دست‌یافتنی نخواهد بود. سیستم امنیتی باید با تغییرات سیاسی در منطقه از جمله حل منازعات و اختلافات ارضی، عدم اطمینان از وضعیت اقتصادی منطقه به دلیل مساله نفت و فروش آن و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای به دنبال ایجاد و گسترش سیستم امنیتی متمایل به غرب و باثبات در خلیج فارس و... همراه باشد.

این تصور که اگر توان نظامی آمریکا افزایش یابد، سیستم ترتیبات امنیتی این کشور در منطقه خلیج فارس متحقق خواهد شد، کمتر دست‌یافتنی است. توسل به توانایی‌های نظامی آمریکا، حضور آمریکا در صحنه‌ای سیاسی - اقتصادی خلیج فارس را امکان‌پذیر می‌کند، اما قادر به برقراری نظم نیست و منافع دولت آمریکا و نیز دیگر دولت‌ها را فراهم نمی‌کند و حتی ممکن است منافع سایر دولت‌ها را به مخاطره بیندازد. آنچه تاکنون از تجربه تحولات عراق مشهود می‌باشد، این است که آمریکا برای برقراری سیستم امنیتی خلیج فارس لاجرم باید برخی مسئولیت‌های خلیج فارس را به اروپا واگذار کند و این امر میسر نخواهد بود مگر اینکه آمریکا به صورتی در مساله امنیتی خلیج فارس و خاورمیانه ضمانت‌های کافی را به این دول بدهد.

پس از جنگ ایران و عراق، آمریکا رفتار پر خصومتی را بر علیه ایران در پیش گرفت و تغییرات اساسی در سیاست خارجی این کشور نسبت به ایران صورت گرفت. پس از انتخاب شدن جورج بوش و به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این روند تشدید گردید به طوری که ایران در به‌عنوان یکی از ارکان محور شرارت معرفی گردید. با تحولاتی که در سال ۲۰۰۵ در ایران رخ داد، رفتار سیاسی ایران نیز دستخوش تغییرات شدید شد. در نتیجه هر دو کشور بر اساس اعتقادات رهبران خود، سیاست‌های خود را در سطح منطقه‌ای و جهانی برای دستیابی به اهداف مختلف، باایده‌هایی که از مفروضات ژئوپلیتیک - ایدئولوژیک خاص مشتق شده بود پی‌ریزی کردند (Naji and Juwan, 2011: 231). جمهوری اسلامی ایران با نگرش به ابعاد ژئواکونومیکی و گسترش مرزهای تمدنی خود در ژئوپلیتیک جدید آمریکا قرار خواهد داشت و ژئوپلیتیک جدید آمریکا که به ژئواکونومی (به‌ویژه انرژی) و نظارت و دخالت در مرزهای شمالی و جنوبی خاور نزدیک بزرگ معطوف است، در حال شکل‌گیری است (قنبرلو، ۱۳۸۵: ۲۰۰).

تحولات استراتژی‌های ژئوپلیتیک آمریکا بعد از فروپاشی توازن ژئوپلیتیک دوران جنگ سرد پیامدهای زیادی در صحنه جهانی و منطقه‌ای به خصوص خاورمیانه داشته است. این تحولات باعث گردیده است که بحث‌های جدی در رابطه با امنیت ملی ایران مطرح شود به ویژه این که آمریکا در دوران بعد از جنگ سرد در پی قرار دادن خاورمیانه به‌عنوان مکمل ژئواستراتژی خود بوده و در جهت انطباق این منطقه ژئواکونومیک با مناطق ژئواستراتژی مورد نظر خود تلاش می‌نماید و در این راستا به دنبال ایجاد صلحی اجباری در مرزهای شمالی، شرقی، غربی و جنوبی هارتلند جدیدی که در حال شکل‌گیری است می‌باشد.

تحلیل آن است با توجه به ایده هژمونیک، آمریکا به دنبال محدود کردن رقبای سنتی در منطقه و ممانعت از بروز درگیری‌های عمده می‌باشد و همچنین به کشورهای کوچکتر اطمینان می‌بخشد که امنیت و منافعشان مورد حفاظت قرار می‌گیرد (ایکبری، ۱۳۸۳: ۳۷). پس از حمله نظامی آمریکا در مارس ۲۰۰۳ به عراق بسیاری از معادلات وضع موجود به هم ریخت و یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های تنش، ناامنی و بی‌اعتمادی در

سطح منطقه، حضور نیروهای بیگانه و در رأس آنها نیروهای آمریکایی قرار گرفت. به عبارتی، حضور نیروهای آمریکایی در اطراف مرزهای ملی ایران با اهداف و راهبردهای خاص، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار به شکل‌گیری معمای جدید امنیتی این کشور است. با دیدی راهبردی، به کارگیری سیاست‌هایی از سوی ایالات متحده با هدف باز تعریف نظام سیاسی امنیتی منطقه، به زیان ایران و تصور کمترین نقش برای ایران در حوزه‌های فوری امنیتی خود است. تأثیر منفی مهم رهیافت ایجاد ترتیبات امنیتی بدون حضور ایران، تشدید قطب بندی‌های سیاسی، نظامی و امنیتی در منطقه را به دنبال خواهد داشت. در این میان ایالات متحده اغلب به جمهوری اسلامی ایران در منطقه به‌عنوان کشوری که تهدیدکننده صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی است و از هنجارهای جامعه بین‌الملل فاصله دارد، نگریسته است. در آخر باید اذعان داشت، دنیای بدون هژمونی آمریکا ضرورتاً دنیای بهتری برای خاورمیانه به طور اعم و ایران به طور اخص نخواهد بود. حضور و نفوذ کشورهای مثل انگلیس، فرانسه و آلمان به طور مجزا و در قالب اتحادیه اروپا، روسیه، چین و غیره در خاورمیانه غیرقابل انکار است. به واسطه افزایش اهمیت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تمامی قدرت‌های بزرگ به دنبال جای پای برای خود هستند و تلاش دارند از تضعیف موقعیت آمریکا در عراق و افغانستان و تخریب وجهه آن کشور در خاورمیانه به سود خود استفاده نمایند و خلأ قدرت ناشی از تضعیف آمریکا و انگلیس را پر نمایند.

فاکتور کلیدی همکاری جمعی در تفکر امنیتی و «تنوع بخشی در روابط امنیتی» حائز اهمیت است؛ به همین منظور همکاری‌های نظامی با دیگر کشورهای غربی چون فرانسه، انگلستان و حتی روسیه نیز در دستور کار قرار گرفته است. امارات متحده عربی هم اکنون اقدام به بازگشایی سرزمین خود به دیگر قدرت‌های غربی کرده است. تمامی این موارد ذکر شده و نشده حکایت از این دارد که وضعیت امنیتی در سالهای آینده نیز بر این منطقه سایه می‌گستراند و فارغ از قدرت ایالات متحده آمریکا و حضورش در منطقه باید گفت که این طرز تفکر رهبران کشورهای حوزه خلیج فارس و ترس آنان از تهدید است که آنان را به رویکردهای امنیتی سوق می‌دهد.



انواع تهدیدهای حضور ایالات متحده در خلیج فارس علیه امنیت ملی ج.ا.ایران به موارد زیر قابل تقسیم بندی هستند: اهمیت تهدیدهای نظامی در آن است که این تهدیدها می تواند امنیت و بقای کشورها را به طور اساسی به خطر اندازد. استقرار کامل نیروهای نظامی ایالات متحده در کشورهای عرب جنوبی خلیج فارس، داشتن پایگاه ها و تجهیزات نظامی در کشورهای منطقه خلیج فارس تهدیدی واقعی برای امنیت ملی ایران محسوب می شود. صرف نظر از قصد واقعی حضور ایالات متحده در اطراف مرزهای ایران، این حضور همواره باعث دلگرمی روسای جمهور ایالات متحده و تهدید مستمر ایران به روی میز بودن تمام گزینه ها اعم از گزینه های نظامی علیه ایران می شود؛ و در صورت پیدا کردن بهانه اعم از مسئله هسته ای ایران یا غیره و مشروعیت پیدا کردن هر گونه هجوم و محاصره ایالات متحده علیه ایران توسط افکار عمومی ایالات متحده و سازمان های بین المللی، حمله مستقیم نظامی با متحدین بین المللی و منطقه ای به منظور بر اندازی جمهوری اسلامی ایران یا ضربه زدن به مراکز هسته ای، نظامی و زیربنایی کشور دور از انتظار نیست و موضوع تقابل هسته ای با ایران در موضوع هسته ای و توافق برجام نمونه بارز و آشکا آن است که فرصت های بسیاری از ایران را گرفته و خسارات فراوانی بر ایران وارد ساخته است.

حضور نظامی به عنوان ابزار فشار قابل توجه است. ایالات متحده تلاش می کند تا با زور و فشار وارد کردن بر ایران به وسیله نشان دادن قدرت نظامی در منطقه خلیج فارس با طرح قدرت نیروی دریایی و هوایی خود و این که گزینه نظامی نیز روی میز می باشد، ایران را مهار کند. استراتژی مهار قدرت از طریق طرح استقرار نظامی ایالات متحده در منطقه با تجهیزات بالا و پشتیبانی و بهینه سازی توانایی های استراتژیک نظامی متحدان خود در منطقه خلیج فارس به اجرا درآمده است. هدف نهایی این اقدامات، تضعیف موقعیت ایران در خلیج فارس است.

نتیجه گیری

با توجه به منافع امریکا در خاورمیانه به ویژه منطقه خلیج فارس، ایران به عنوان مهم ترین چالش امریکا در خاورمیانه بزرگ، جایگاه جدی و تعیین کننده ای به دلیل منابع عظیم نفت

و گاز و تسلط آن بر مسیرهای انتقال انرژی سایر تولیدکنندگان منطقه دارد. همچنین جایگاه مناسب ژئواستراتژیک در اوراسیا، حوزه نفوذ ژئوپلیتیک در منطقه در قالب مذهب شیعه، زبان فارسی، فرهنگ و آداب و رسوم ایران و از همه مهمتر شکل گیری و رشد نهضت اسلامی و جنبش‌های مقاومت به‌ویژه مقابله آشکار با استرالیل همه این عوامل موضوعاتی هستند که ارتباط مستقیم با جایگاه ایران در منطقه دارد. در نهایت می‌توان چنین بیان کرد که ایران با قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بی‌بدیل خود، باعث شده آمریکا را به چالش بکشد و آمریکا نیز با توجه به ابزارهای نیرومند خود در جایگاه بزرگ‌ترین قدرت جهان، با شیوه‌های گوناگون در خنثی سازی چالش‌های ایران می‌کوشد؛ و این هزینه‌های گزافی را برای دو کشور به دنبال دارد.

بر این اساس با توجه به اهمیت جایگاه خلیج فارس و حضور آمریکا در خلیج فارس و نقش و تأثیر منفی آن در امنیت ایران تعادل و ثبات در فضای منطقه‌ای، اصلی‌ترین لازمه امنیت منطقه‌ای است که تحقق آن در سایه امنیت سازی در فرآیند گسترده، همکاری جویانه و مشارکتی برپایه موازنه قدرت امکان پذیر خواهد بود جنوب غرب آسیا به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک، همواره مورد توجه بوده است و به دنبال آن، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای موجب پیچیده‌تر شدن اوضاع منطقه و مبهم شدن مسیر دموکراتیک تحولات گردیده است. در شرایطی که برخی از کشورهای منطقه‌ای همانند عربستان با حمایت غرب به عملیات نظامی در بحرین و یمن مبادرت ورزیده و یا اینکه برخی از قدرت‌های فرا منطقه‌ای همچون ایالات متحده از ابتکار عربستان برای سرکوب گروه‌های معترض در کشور دیگری و نیز از هژمونی این کشور در منطقه حمایت به عمل می‌آورند و با اجرای الگوی عربستان و ترکیه در قالب اقدامات پیش‌دستانه در صدد تغییر موازنه منطقه‌ای می‌باشند، طبیعی است که صلح پایدار محقق نخواهد شد.

بنابراین می‌توان گفت نقش و حضور آمریکا از جمله عوامل مهم مؤثر بر امنیت ایران در خلیج فارس به شمار می‌رود و ضرورت امنیت ملی ایران حکم می‌کند با اتخاذ رهیافت موازنه‌گرایی در راهبرد منطقه‌ای خود با هدف موازنه منطقه‌ای با گسترش مناسبات منطقه‌ای از طریق افزایش ظرفیت‌های ساختاری اقتصادی و سیاسی تعامل‌گرا در صدد ارتقای سطح امنیت به شکل امنیت دسته جمعی و مشارکت قدرت‌های منطقه باشد و



همواره در سیاست منطقه‌ای خود آنرا دنبال کند. عبور از وضعیت مبتنی بر تداوم چالش و مخاطرات امنیتی، نیازمند موازنه قدرت و عملی‌ترین سیاست در این زمینه رهیافت موازنه‌گرایی در منطقه است تا بتوان چالش‌های امنیتی خود را در خلیج فارس حذف نماید. در یک جمع بندی کلی به این نتیجه می‌رسیم که حضور و دخالت ایالات متحده آمریکا در منطقه موجب تضعیف نقش و هژمونی ج ۱۱ در خلیج فارس شده است و جا دارد ایران با اتخاذ تدابیری حکیمانه و راهبردی و تعامل حداکثری با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و نظام بین‌الملل در جهت تحکیم و تثبیت موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود اهتمام ورزیده و تلاش راهبردی داشته باشد.

منابع

- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: انتشارات سمت.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران: پژوهشکده تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- الهی، همایون (۱۳۸۴)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: نشر قومس.
- امینی، حسن (۱۳۸۳)، تأثیر حوادث یازده سپتامبر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، قم: انتشارات اعتدال.
- ایکنبری، جی جان (۱۳۸۳)، تنها ابر قدرت، هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- باقری، علی اکبر (۱۳۸۶)، «خلیج فارس، امنیت منطقه‌ای و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مجله معرفت، شماره ۱۱۵، تیرماه.
- بطحائی، میرابراهیم صدیق و محسن صبری (۱۳۹۴)، «بررسی تأثیر حضور امنیتی آمریکا و چین در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس.
- پیری سارمانلو، اژدر (۱۳۹۵)، «ژئوپلیتیک خلیج فارس؛ تهدیدها فرصت‌های فراوری جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه پژوهش ملل، سال اول: شماره ۵.
- ترازنامه انرژی، (۱۳۸۳)، معاونت امور انرژی دفتر برنامه ریزی، تهران: وزارت نیرو، چاپ غزال.

جعفری سیریزی، حسین و زهبری، مهناز (۱۳۹۳)، «بررسی تأثیر حضور ایالات متحده در خلیج فارس بر امنیت ملی ایران»، اولین همایش علمی پژوهشی خلیج فارس، دانشگاه تربیت مدرس، ۵۰.

حافظ نیا، محمد رضا و رومینا، ابراهیم (۱۳۸۴)، «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۷.

ربیعی، علی (۱۳۸۳)، مطالعات امنیت ملی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

عزتی، عزت الله (۱۳۶۶)، جغرافیای نظامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه افسری.

قامت، جعفر (۱۳۷۹)، اهداف آمریکا در خلیج فارس، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره چهارم.

قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۵)، «بررسی ملاحظیات اقتصادی استراتژی امنیتی آمریکا در خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره سوم.

کمپ، ج و هارکاوای (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، «تحول نظریات استراتژیک در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۹، شماره سی و ششم، ۳۴۳-۳۴۸.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹)، ایده‌های ژئوپولوتیک و واقعیت‌های ایرانی مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان، تهران: نشر نی.

مرادی، غلامعلی (۱۳۹۱)، بررسی روابط امنیتی - استراتژیکی ایالات متحده آمریکا و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس (۲۰۱۰-۲۰۰۱). پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد- دانشگاه علامه طباطبایی.

واعظی، طاهره (۱۳۹۴)، «اهداف حضور آمریکا در خلیج فارس»، سیاست، شماره ۲۴، تهران: دانشگاه تهران.

Akhbari, Mohammad. (2004). *The Geopolitical Structure of the World and Its Impact on the Middle East, Proceedings of the First Scientific Congress of the Iranian Geopolitical Society.*

- Amirahmadian, B. (2007). *Baku- Ceyhan Oil Pipeline; Eurasian Energy*, Research Institute of Strategic Studies, Research Paper No.8, Tehran.
- British Petroleum, (2007), *Statistical Review of World Energy*.
- Ezzati, Ezzatollah, (2007). *The Middle East's Position in 21st Century Geopolitical Developments Based on the Persian Gulf and the Islamic Republic of Iran (International Security Book 1)*, Publication of the Institute of Contemporary Studies and Research, Abrar, Tehran.
- Mojtahedzadeh, P. (2002). *Political Geography and Geopolitics*, Samt Publications, Tehran.
- Naji, Saeid and Jayum A. Juwan. (2011). *Role of the Persian Gulf's Oil in the US Geopolitical Codes during the Cold War Geopolitical Order*, International Journal of Humanities and Social Science, Vol.1, No.5, pp.206-220.
- Nami, Mohammad Hassan, Alireza Abbasi (2009). *Analysis of Iran's Geoeconomic Position in the Middle East*, Geopolitical Quarterly, fall 2009.